

مرشدین طاهر از فیوض و کمالات خویش بهره مند گردانیدند و در زمان خویش بسیار سعی و تلاش در آنگاه استانی
 شریفه صرف نمودند و تا بهست سال تقریباً بعد وفات و اندک بعد خود مشوقی سجادگی بودجه این قائم شدند و چون
 ایشانرا نیز اولاد می نبودند و از خواهرزاده خود محمدی و دیگری زینب و ساداتی و ساداتی در آن شهر حضرت
 شاه ولایت احمد قلندری سلطان بن علی بن سراج الاطرش را تلخ گرامت و خرقه عنایت بخشیدند
 قائم مقام خود ساخته بنام سراج در آن ماه شعبان امینم روز چهارشنبه سینه یک هزار و صد و هشتاد و بیست و شش بجری
 جان بجان آفرین سپردند آنحال محمدی و مطاعی حضرت شاه ولایت احمد قلندری زینت بخش سجاد و عالی
 محبوب و سرگرم شاعرت سلسله عالی قلندری بر انداخته الله تعالی جل جلاله باد بالفضل و الکمال و
 الرشاد الی یوم التئان و دیگر از خلفای حضرت قلندری صاحب حضرت شاه عبدالقادر قلندری برادرزاده شاه
 بودند که از شغری کاظمین و عرفای و صوفیین عارفان زمانه بزرگ گمار شدند در راه الهی و قاصده فیوض ارباب بیان
 گزیده و بنام سراج شریف و بیستم هزار و صد و هشتاد و بیست و شش بجری سجاد و سینه یک هزار و صد و سی و هفتاد و بیست
 شاه عبداللطیف قلندری برادر خود حضرت شاه عبدالقادر قلندری و صورتش بودند که صوفی سید مشرف قلندری سید بزرگ
 و انانی از کار و شغل در امر او ندیم خاص حضرت مرشد عالی مقدار خود بودند ششصد و شصت و هفتاد و بیست و شش
 خاندانی در ارشاد و هدایت صرف نموده بنام سراج بیستم هزار و صد و سی و هفتاد و بیست و شش بجری
 در اصل سخن گویدند و دیگر حضرت مولانا سید محمد حامد برگامی ابن مولوی سید سعادت انصاری گامی غلیظه و رشیده
 حضرت شاه عبدالقادر قلندری قدس سره که با ایشان نسبت قرابت بهم پیدا شدند و بیستم هزار و صد و سی و هفتاد و بیست و شش
 و باطنی بودند بلکه در اکثر علوم بجز علوم دینی صاحب تصنیف کثیره و تالیف مفیده و دیگر حضرت سید مبارک گامی
 برگامی که عالم باطن بود فی انکلی و هم خواهرزاده آنحضرت بودند دیگر حضرت سید فضل علی برگامی که از اعزای
 قریب بودند و دیگر شاه محمد قلندری ساکن بهانی که داماد سکراننده و دیگر حضرت شاه فضل قلندری که از سادات
 و انانی نسبت سیر آباد بودند و هزار ایشان در راه امر لایق شریف بر قدری تا حاصل از درگاه شریف حضرت سلطان العرفا
 سلسله مراد قلندری صاحب حضرت شاه عبدالقادر قلندری ثانی قدس سره بودند و سلسله تالیفات ایشان بیست و ششم
 هزار و صد و سی و هفتاد و بیست و شش بجری و دیگر هزار در راه امر لایق درگاه حضرت شاه محمد قلندری قدس سره

شبهه القدرین که برای میر محمد و هم پیش ما کن جو اس که اجازت و خلافت از حضرت ایشان میر است
و در ایشان از فرین خاص حضرت شاه فتح قلندر قدس سره بودند نگاشته اند و خلافت تمام یافته پیشیا کجا
مراتب کمالات و درایت و جلالت ظاهری و باطنی ایشان تا کجا نویسم سلسله عالی قلندر بسیار از ذوات ایشان
و نیز از خلفای ایشان رواج یافت از خلفای ایشان یکی حضرت شاه مسعود علی قلندر که آبادی بودند که اول
شان بالا گذشت و دیگر خلفای شید و جانشین ایشان حضرت شاه سلطان محمدی قلندر بودند که آئینه کمالات
پدری و صاحب فضل کمال منبع هدایت و ارشاد و جاهد و جلال گشتند و مدتی در ارشاد و تلقین بسر کرده تبارخ روزگار
ماه جمادی الاخره انتقال فرمودند و فرات ایشان صاحبزاده ایشان حضرت شاه علاء الدین عروج شاه غلام محمد
قلندر جانشین و قائم مقام پدر بزرگوار خویش گشتند و اجازت و خلافت سلسله خاندانی از محم خود حضرت شاه
عبد القدر قلندر رسیدند جامع سیرت و صورت نموده بودند که این اکرم اکرم مصداق حال ایشان بودند که
در عمر قلیله که غالباً است و پنج سال بوده باشد تبارخ پانزدهم ماه جمادی الاخره سفر آخرت اختیار کردند و بعد
وفات ایشان صاحبزاده ایشان حضرت شاه عبدالرحمن قلندر عرف حاجی میان صاحب سجاده شین
ایشان و فیض کاشانه مجید و برگشتند و عالمی را از فیوض ارشاد و هدایت خود بهره ور کردند و چون که اولاد پسند
نداشتند لهذا خدمت سجادی آستانه شریفه بنیامین خود حضرت مولوی شاه کن الدین قلندر سپرده
تبارخ بیستم ماه ذی القعدة سنه یک هزار و دو صد و هشتاد و هفت هجری رحلت فرمودند بعد وفات
ایشان حضرت مولوی شاه کن الدین قلندر که بیعت بردست حق پرست حضرت شیخ اکبر مولانا شاه
حیدر علی قلندر که گوری پیدا شدند و اجازت و خلافت سلسله به واسطه فقر خدمت بابرکت حضرت
سید او مرشد او استاد او استاد مولانا شاه قلی قلندر که گوری عالمی فرموده بودند سجاده شین آستانه
شریفه شدند و تقریباً تا سیصد و سال سرگرم ارشاد و تلقین ماندند و تبارخ نوزدهم ماه شعبان الحظیم سنه یک هزار
و صد و شش هجری روز شنبه ازین جهان فانی به عالم جاودانی رخت افروختند بعد وفات ایشان
خلفای و خلفه رشید ایشان حضرت شیخ جلیل مولوی شاه محمد امین قلندر که از مدینه با اختصاص حضرت مولانا
شاه قلی قلندر که گوری بودند مرتب مسند سجادی آستانه شریفه گشتند و در اثنای طریقه مرقد حضرت

معلوم یافته از حضرت خدیجه و والد بزرگوار خود علی کرم الله وجهه و دیگر بزرگان و امامان و غیره ایشان و او را در آن سال از حضور ایشان یافته
 گامی است به تشریح کلمه این کیمی و با جرات و شجاعت و جانشینی هر فردی که شایسته است در شهرت شهیدان که در آن سال
 قتل شده در کتاب استخواب بعد از آنکه شهید شود و والد بزرگوار ایشان از حضور می ایشان بسیار دوست
 می داشتند و جناب مستطاب بعد از آنکه حضرت شاه با سینه علی قتل شد نیز نظر خود را بر آن نهادند و میگویند که در آن سال
 مسجون است که روزی جناب مستطاب ایشان را بر عهد خود می آورید و گاه آن را قتل خود را از آنجای خود را بر سر ایشان
 نهاده ایشان را بنام حاج ایمان خطاب می نمودند و والد بزرگوار در حیات خود همیشه کار و بار ایشان سپردنند و
 ایشان را از خود و طلب داشتند اما می پیران قائم در یک یک با کتف می زدند و فرمودند که در آن سال ایشان دست فقیر است
 نهایت تحسین و قبول در سپندید و خوش اوقات و بجز خود شمع اندوز در آن سال و در آن سال اولی در آن سال
 فقیر است که خدمت حضرت پیر می شد و شهید روزی بد آن که بلور می بخشیدند و در آن وقت که که چنانچه
 حضرت که آن فرزند خود را به شکر این امر با سینه می دیدیم با چنانچه جناب پیر می بخشیدند و در آن سال
 که حضرت را چهار سپرده همه نیکان بی ترا تا آن حضرت کرد و دست می دادند و روزی علی نظر بر این آنگاه حضرت در آن
 خواب نقلی کردم فرمودند که چنین است که پیری در این باب و باید دانست پس می گوی که این سال خدا اتقی صاحب
 با صداقت و جرات کثیر بود و در آن پنجه و شمشیر بر سینه می نمودند و در آن سال و در آن سال اولی در آن سال
 اندوزانیت والد بزرگوار خود را قتل و استعداد چنانچه عالی می دانستند که آنکه در آن سال تو می بیند از آن سال
 پیشه دیگر است اما می با اینکه حال بشدی در آن سال نیز کان چنان است و نیز می دانند که آن سال که در آن سال
 بعضی مردم دیگر نیز می بیند که از آن عالی صفا است در زمان خود نظیری ندانستند در آن سال چهار ماه و عطا
 بعد وفات والد بزرگوار و شش شریعت از آن است و فرمودند که آن است از دست حضرت شاه امیر القادری قتل شد و امیر القادری
 و سایر آقایان چهار ماه با سینه می نمودند و تا مدت پس از آن وقت سال در آن وقت فرمودند و سینه می کشیدند و در آن سال
 از آن سال و فرمودند که آن است از آن سال برادر خود ایشان حضرت شاه علی کرم الله وجهه و دیگر بزرگان و امامان و غیره ایشان
 و دیگر حضرت شاه را در آن وقت قتل کردیم و حضرت شاه در آن وقت قتل شد و در آن سال که در آن سال
 شاه را در آن وقت قتل کردیم و حضرت شاه را در آن وقت قتل کردیم و حضرت شاه را در آن وقت قتل کردیم و حضرت شاه را در آن وقت قتل کردیم

شاه مکتبی المعرفه بشاه نجف قلندر قدس سره است و آن مقام احوال مشهور به امام باقر شاه فضل قلندر است
 و دیگر حضرت شاه مظفر علی قلندر ساکن گرجا کوکب من مصافحات آله آباد و دیگر بحر الحقائق و الهیات حضرت
 میر محمد و عم بخش ساکن جoras من مصافحات گفته که مشهوره المقرین برای ایشان تالیف فرموده بود نیز
 در رساله مصدق الاولیاد حضرت ایشان مشهور فرموده اند که اگر از من اتفاتی ملاقات نباشد از
 میر محمد و عم بخش ساکن جoras که متصل به شیخ حضرت بدگی است تحقیق نمایند که در لیاقت بیان و گفته باشند
 ایشان و دیگر بر این حدیث که بقات خود صاحب قلم بسیار اند و لیکن فهمانیدن غیر مردم نادره و آن بزرگواران
 از صاحب شوقی و طالب ذوق در شیخ نخواهند نمود انشی و قات حضرت بتایخ نیست بیخیم ماه محرم
 روز ششمین شب یک هزار و یکصد و نود و نه هجری بمهر شمارد و دو سال رود و متصل حالت عروص من
 و غیره از مکتوب حضرت شاه سلطان محمدی قلندر خلعت شد حضرت ایشان که بنام حضرت مرشدنا
 شاه مسعود علی قلندر نگاشته اند و شیخ میشود از مبارک ایشان پیش سخن مسجد جانب مغربه شده منور
 حضرت شاه مجاهد قدس سره در لایقین مصافحات میرزا ابراهیم با این بان و اندان نخست ساخته اند غیر
 کتاب الحروف حاضر شده زیارت کرده و سواد تمام آن در خط و کلمات آن حضرت است انشی که میگفته در سینه
 عبد الرحمن چورفت از خلق شد ما تم از عرش تا فرش چون عبد قیاش شده بد جان
 کتبه و استوی علی درش ایضا و دیگر حسد عبد الرحمن چورفت در خط
 مطلوب شده سن و قاتش از روی دعا بگفت یافت رحمت باو ای روح پاکش
 فیض معلوم در بیان احوال پرستی هم حضرت مشهور از اخبار ولایت شیراز شهرستان رشت و غیره
 تکمیل و خاتم سرودی خاتم تکمیل قلندر در شیخ که است بجز استقامت آبروی گلستان باسط
 قطب الوقت حضرت سید شاه علی مظفر قلندر آله آبادی خلعت اکبر و خلیفه دار شد حضرت شیخ شاه مسعود علی
 قلندر آله آبادی بود در ولایت با سعادت ایشان تقریباً بیست و یکصد و نود و هجری رود او از امام
 طهر است تا زمان رسیدن در عبادت و اوست پدر بزرگوار و جدایم قدر خود مانده علوم ظاهری و باطنی
 نزد فرموده قدسی علوم عمیق از مولوی علی حسینی که او ستاد عصر بود تحصیل کرده از آن بعد در

اینجا سلام نیاز مطالعه فرمایند یا در نیاز و پس فقط از شرفش در موضع بزرگان چون پیرگه سوارم من اخصان
الآبادی باغ نقیب کرده خوشی منحل مکان خود بجانب مشرق و شمال یا در گاه و گاه است در او سیدان
عمر شریف تقریباً هفتاد و نه سال شد تاریخ وفات آنحضرت که شش روز و نیم و پنج و شش روز است در سن

چهارشنبه و بیست ماه رجب ششمر علی مظفر از قضاوت سدر
آمد از جانشینان به حجاب سال رحلت شده علی مظفر

قیصص چهارم در بیان حال پیر چادر هم حقانی و معارف آگاه سیادت و ولایت و مشکاها همین
عاشقین عظیم کابین گوهر انگلی که است بهر فرسود سعادتی شرح گشته از قلندری و اسطی سیدی حضرت
شاه علی اکبر قلندری آبادی ایشان خلف هم فرزند زاد شیخنا حضرت شاه مسعود علی قلندری آبادی بود
سید زنی و مادر زاد وی در حال اسرارم تقوی بودند و مناسبه خاص بهر رعایت حضرت امیر المومنین
سیدنا علی مرتضی کرم الله وجهه میباشند علو منزلت و توقیت ایشان بسیار است هر چند مرشدان
حضرت شاه تراب علی قلندری کتاب استغلاب اصول المقصود مؤلف خود ارقام میفرمایند که در حق ایشان
از زبان پیر مرشد خود شنیده ام که میفرمودند بعد ولادت ایشان دیدم که در حق این فرزند شاه محمد کاظم
سیکوی که بر این سید فخر روی قلندری حق تعالی ایشان را این مرتبه رساند روزی حضرت پیر مرشد
یر بالا خان شریف میرا شنید ایشان در حالت صغر سنی آنجا فرست دست بسته عرض کردند که بسیار
در این رعایت فرمایند چون گریه این سخن گفتند آنحضرت بسیار خوش شده فرمودند که من ترا پیر چادر
وادم و در کتاب گفته اند از امام فرود آمدند از والد ایشان فرود آمدند که این پیر چادر پیر شیار است که امروز
با این چنین سخن گفته است آنچه ایشان در وقت ولادتش از میدان ولایت و شمسوار عظیم گرامت
بودند و نهایت علم و کرم و مشکا المیزان علوم متعارف کتب تصویب از بزرگان خانان عالی خوانند ایشان
ریا عفت و مجاهدات کثیره کردند چون که استعدای و صلیه کامل از توان برالان قلندری میباشند پس
استوار کرده هستند در دست این است برادر بزرگ خود حضرت سید سواد علی مظفر قلندری فرزند پیر چادر
سواد شد پس در حق ایشان صفت خود کرده است حضرت آنحضرت در فرستادند در ارقام میفرمایند که پیر گاه

فواید حضرت مرشدنا شاه محمد کاظم قلندر کا گوری آدو گوری شاہ منصب علی صلوات حضرت شاہ نظام علی قلندر
 مراد حضرت علی بن ابی طالب و وفات آنحضرت قبال حج استقامت و حجب المرجب روز چارشنبه سنہ یک ہزار
 و دو صد و شصت و نہ ہجری وقت ظہر روز چہارم پانچ بجے ہو گیا کہ حضرت شاہ علی اکبر قلندر برادر خرد شاہان
 بنام نامی حضرت مرشدنا شاہ زبیدی قلندر قدس سرہ شرف حال وفات ایشان نگاہت از بیست و نہ
 بسم اللہ الرحمن الرحیم تو صاحب حقیقت و معرفت آگاہ فیض کلمات و شگاہ جناب شاہ
 تراب علی صاحب زادہ جلالہ بعد سلام نیاز اللہ مشہور و مشہور ہو گیا کہ بعد از مدتی دراز حقیقت گری بی بی
 صحت و انتہای کات و دیگر متعلقان شرف بعد دریافت با درک محبتی فرج شریف کہ با فضائل حکیم مطلق
 بعد بیماری صحت جمل حاصل گوید غیرت سائر متعلقان انواع انواع مسرت و شادمانی ہم سپیدی و شادمانی
 ہم پرین نظر از صبح کردات روز یکشنبہ و ما سون داشتہ بیاد و متذکرہ و محظوظ از او بہتر و کمال کردہ و اگر
 تفضل حوال خیرت بہائی صاحب قید کہ حضرت شاہ علی نظر قلندر و فرزند ان جناب تو صاحب قید مراد
 و دیگر برادران و عزیزان موافق بگاہن و دو گدہ فرمودہ اند صورت ایجاب بین نظر و بیاد کہ تبارک استقامت و حجب
 عرصہ شاہ میشود کہ جناب بہائی صاحب قید کہ حضرت سید شاہ علی نظر قلندر ازین دار عالی بخار صحت
 اتنی پیوستہ غمی کہ بر دل از کہ نامہ رسید شرح وہم گر اگر تگریست کہ راجدہ نیست تا چار سنگ و شکیبای
 بر دل خود با توادہ صبر کردیم اللہ تعالی آن صاحب ازین حادثہ عظیم صبر جمیل عطا فرماید و نیز سال دیگر است کہ
 سید شاہ بخشش علی صاحب ہم ازین جوان فانی رحلت ثنویہ فریب کہ حال انتقال ایشان سمیع شریف
 رسید و انتہای از عزیزان و برادران موافق بگاہن و دو گدہ فرمودہ استند غیرت است اگر چہ مقام آن حضرت
 آگاہان بود کہ فی الفور از حال انتقال جناب حضرت صاحب مرحوم اطلاع می نمود لیکن بسبب چند روز
 تعذبات و تفکرات و عدم دستیابی ہر وہان کہند و در آن دیار در سال و چندین متضمن این حال
 تساہل راہ رفت بسبب همین است و الا خواہ نخواہ حال این سائخہ جان گنا گری خدمت رسانید و
 دین فکر و نگاہی نامرغ خاطر ہی جناب بہائی صاحب فقید رسید ای حال بود گذارش نہ و حضرت
 بیان حیدر علی صاحب بیان اتنی صاحب دیگر عزیزان و دوستان گدہ و سبب بار و از صبح حاضر الوقت

و وفات فرمودند و در شهر قندهار در سال ۱۰۲۳ از خلفای ایشان یکی حضرت سید شاه قطب عالم
 بنیاد ایشان بودند که بعد وفات ایشان با ششین گشته و دیگر حضرت سید شاه اجازت حسین صاحب
 شیر و برادر مرشد ایشان حضرت سید شاه علی نقیر قلندر بودند و دیگر حضرت شاه رحیم پسر صاحب
 کاکوروی این حضرت شاه حکیم پسر صاحب خلعت حضرت شدی حضرت شاه محمد کاکوروی قلندر که
 بوقت حاضری آستانه شریفه دگر در اجازت و خلافت سرور شدند و دیگر حضرت جدناور مرشدنا
 مولوی شاه ذاج علی قلندر خلعت رشید حضرت مولانا شاه تقی علی قلندر و نیز حضرت مرشد مرشدنا
 شاه تراب علی قلندر کاکوروی ایشان نیز بوقت حاضری آستانه عالیله با اجازت و خلافت سرور شدند
 و دیگر حضرت جدناور مرشدنا مولانا شاه علی اکبر قلندر شیر حضرت مرشدنا شاه تراب علی قلندر
 کاکوروی و دیگر حضرت شمسناور مرشدنا مولانا شاه علی اتور قلندر کاکوروی بودند
 اجازت نه این بود و حضرت نیز تعلیم کاتبه بیرون بودند و در شریعت در آستانه عالیله دگر متصل
 در گاه بجا بود بیرون از مرشد حضرت و در ایام خود میانه مغرب واقع است بزار و بیت بر وجه قلندر
 فیض چشمه میان احوال پیران و هم مخصوص بعضی و دیگر کاتبه و در کتب و در کتب
 شیخ دوران باسطی نقاش خانان سعیدی سلطان سادات اکرم حضرت سید شاه قطب عالم قلندر
 باسطی آبادی ساینان از ایام طفولیت زیر سایه یافت و شفقت به طوری نمود مرشد حضرت
 شاه علی اکبر قلندر تعلیم علوم صوری و معنوی یافته چونکه حضرت را پسر بود و در بیت و در ایام
 بسیار دست میداشتند از کار و ایثار و اسبابی نمود خاندانی خود نیز آگاه فرموده بودند و در سال
 حج ایلیان که در میان ممالک حضرت قلندر بود در حالت بزرگان خود که از ولایت پشاور آمده
 به کانون و دیگر در خیر و طبع گرفته اند تمام فرموده اند نیز برای ایشان نگاشته فرمودند که
 نهایت تکریم و مقبول آنحضرت بودند و در ایام در سلسله عالیله قلندر نیز در دست بی
 حضرت کرده از قول پیر فیض و در ایام حقیقی و امر و نصیب متکاثر اند و حضرت در اجازت و خلافت
 سلسله سعیدی باس قلندر از این بنیاد یافته اند و در ایام این اجازت و خلافت

این فقیر را در بیعت کرده و نصیب خود است آن زمان آنگاه نود و هجرت بحساب امیرالمؤمنین علی
 مرتضی علیه السلام که در آن وقت از عالم یاد یافت گردید که از سید شاه علی مرتضی علیه السلام
 باید که پس این فقیر کاتبی بخدمت بیاید و مشاوه و افتخار بتاریخ نیست و پنج ماه جمادی الاولی
 روز عرس شریف و والد بزرگوار قدس سره و ائمه سنی که از او در صدد پناه و رسیدن نصیب نصیب است
 عالی قدر و علوی بواسطه والد بزرگوار قدس سره از برادر صاحب عالی قدر که گستره تالی خود را در
 حضرت سید شاه علی مرتضی علیه السلام حاصل نمود از جانب فیض انشاءش سزاوارت نام و خلافت کبری
 و مثال سلسله‌های دیگر یعنی قلندریه علویه و قادیانیه و شیخیه و سهروردیه و قزوینی و سوادیه
 مع انراج آن سرفراز گردیده و همون ساعت بعد از مرید شدن لباس مشرک و پوشیدن از سربازک
 و پیراهن از بر پاک خود بر آورده این فقیر از نوزش بسیار شفقت بسیار پویشانید و روز دیگر
 بعد از فراغ از او در خلافت عمومی اجازت و خلافت بواسطه حضرت شاه علی مرتضی علیه السلام
 فرمودند که هر که از خواهر یا برادر یا اسلمه حضرت شاه علی مرتضی علیه السلام نصیب گیرد و نصیب
 والد یا بر حضرت شاه سعود علی مرتضی علیه السلام نصیب گیرد و نصیب والد یا بر حضرت شاه
 حضرت مرشدی سید شاه علی مرتضی علیه السلام نصیب ایشان ترک لباس فرموده و آب ریش و بوی
 طریقه آبی که در او عالی مقام خود بر طالبان و مریدان کشود و آن حضرت را با حضرت مرشد
 شاه تراب علی مرتضی علیه السلام خلاص نصیب و آنگاه در چنانچه کاتبی نام زد و ایشان که اسمی بنا بر حضرت
 بقدر شرف و یاقه آنرا از ناکیست و عیال است و کسب خاص معلوم میشود و چون نباشد که مرشد
 حضرت صاحب بودند بخلاف آن یک کاتبی که در اطلاع واقعه از حال مرشدی حضرت سید شاه علی مرتضی
 خانه ریورد و حال حضرت در صورت خرمی یافت و هم از بزرگان شهر شنیدیم که هم که حضرت مرشد
 در کابری رنگی شریف و کاتبی نیز فرموده اند از آن مریدان نام غریب از آداب و حقوق شریف و معتقد
 در آن بر یاد داشته و عیال است و عیال است و عیال است و عیال است و عیال است و عیال است
 در آن بزرگوار که از این تاریخ و کاتبی که از او در صدد پناه و رسیدن نصیب نصیب است

خانگیان حضرت اولا و احوال حضرت شاه باسط علی قلندر قدس

الحمد لله على احسانه والشكر على انعامه که این رساله تا قدر رساله را از دست این فقیر ناکار و ناتمام
 رسید اکنون مناسب معلوم شد که در حال اول و احوال مع سلسله کرامت شان که فقیر حقیر را در بیاقت شد
 اینجا بقید تحریر کرده تا که این رساله بجای خود بنشیند و نسبت نامه خوانندگان عالی شان باسطیگر و در اول
 که از این موقع از دنیا بمانند و صاف چنین بود و اما شکر را شونند پس باید دانست که حضرت مرشد شاه
 باسط علی قلندر قدس سرور سید رضوی نیشابوری بودند و نسب نامه آن حضرت در حال ایشان تفصیل
 در کتاب مستطاب اصول مسعودیه مرقوم است که در آن حضرت بخت میرزا فتح محمد عمری و شش سال شد
 و از لیکن همان سید صاحبان و اولاد و پسری که حضرت شیخنا شاه مسعود علی قلندر در کتاب
 مستطاب و دیگر حضرت شاه خدای بخش قلندر حرمه علی او و وصی بود چون در حرمه گلان حضرت شاه
 عطا علی قلندر خلف حضرت شاه محمد و ارث قلندر قدس سرور که برادرزاده حقیقی و تکلیف آن حضرت بودند
 و حال شان نیز در این کتاب بفقیر بحالات خلاصی آن حضرت مندرج است که خدا بود و صاحب اولاد شدند

حال اولاد شان در کتاب مستطاب اصول المسعودیه مرقوم است و در حقیقت دوم حضرت شاه مظفر علی قلندر
 خلف میر مسعود علی خلف حضرت شاه محمد و ارث قلندر موجود است که در آن گشتند و اولاد ایشان شدند
 حضرت شیخنا شاه مسعود علی قلندر قدس سرور و نکاح کرد و از قبیله اولی اولاد گشتند از قبیله دوم که حقیقت
 میر مسعود علی موصوفت بود و چهار پسر و دو وصی را و کار را از حقیقت گلان در وضع بسیاری بود میر غلام قلندر
 خورشید و از ایشان دو پسر و یک پسر شریف شدند حقیقت اول میر امام بخش و دیگر پسر میر غلام قادر گشتند
 و یک پسر میر احمد و حسین بودند از اولاد معلوم شده حقیقت دوم آن حضرت حضرت شاه بخش علی قلندر
 پسر گلان حضرت شاه خدای بخش قلندر گشتند حال اولاد شان آینه در حق آن پسر گلان آن حضرت شدند
 حضرت شاه علی مظفر قلندر قدس سرور بود که در شان بالاد گشتند ایشان با حقیقت سید فضل نام این
 حضرت شاه عطا علی قلندر و در حقیقت اولاد گشتند که یک پسر سید فضل حقیقت را که در حقیقت سید
 از ایشان بود و در آن پسر حقیقت حقیقت حقیقت سید شاه بخش علی قلندر بود و در آن پسر

از حضرت شیخ شمس الدین عینی و دیگران مرشدان حضرت مولای شاه و احمد علی قلمت در کاکردی
و خود و مناصرت مولای شاه کن الدین قلمت در سجاده نشین آستانه کرامت نشانه حضرت
شاه مجتبی المصروف و شاه مجتبی قلمت در لاهور و در کفایت خلافت و سند اجازت از حضرت
مولانا شاه آقایی عالی قلمت در کاکردی پیدا شدند باقی بود در بقعه وفات حضرت جده مرشد خود سجاده نشین
آستانه عالی با سلیقه گشته با علمه را از فیوض ارشاد و تلقین مالکالی ساختند و اگر افسوس که عمرشان
و فائز و دور عمر است و دو سالگی بتاریخ هفتم ماه ذی الحجه سنه یک هزار و سه صد و نه هجری وفات
یافتند و در آستانه عالی و مگره پائین مزار حضرت جده مرشد خود در فون گشته در بقعه وفات ایشان
عنايت آقایی و توحید مرشدان کما هی یاز متوجه شد که برابر خود ایشان کبری سید شاه علی قلمت صاحب
بر آستانه شریف لاهور و امم بالقیض و انکار همه و المسموره حاضر شده بر دست حق پرست
حضرت نور محمد و محمد تقوی نور محمد تقی مجتبی محمد علی مولای شاه و لایسته احمد قلمت در
لاهور لوری ارامه شد تقاسم فی فیض المصومی و الصوری در سلسله علییه قلمت در به علویه بیعت
کردند و تاریخ کرامت و شرف خلافت یافتند اگر افسوس صد افسوس که عمرشان هم وفا نکرد و در عمر
قلیده که غالب است و در سال یازدهم از آن خواهد بود بتاریخ دهم ماه رجب المرجب روز و شنبه
سنه یک هزار و سه صد و نه هجری سفر آخرت اختیار فرمودند در قلمت در لاهور
بزرگان فون که در آستانه مکه شریفه فاصله دارد پائین مزار حضرت مرشد شاه علی مظهر قلمت در
قدس سر و جایافتند انشاء الله و انت الیه راجعون یک صا جزاوه شرف سال سنی
به سید علی مظهر که عمرشان غالب است یا نه سال باشد یا و کار خود گذارند انشاء الله صا جزاوه
موصوفت را صاحب علم و عمر و اقبال و مصدر فیوض فضل و کمال سازد و نور و نور با سلی
مر است فرماید تا بر طبقه خیره ای که کرام و قلمت بدان عالی مقام است قیامت نمود و سرگرم
ارشاد و تلقین یافتند که موجب تقویت و طمانینت ظاهری و باطنی است و اینها در فون گشته
یار بسیار آرزوی من چون من است نور عین آرزو و مراد بر مستان

گفته بودند که بالا گذشت و دیگر پسر انسان محمدی صاحب کتخا بود چون وی انتقال کرد باز صاحب دیگر
در کالج شان در آمد پس کلان حضرت شاه زور بخش قلندری قدس سره رسید از ش علی صاحب کتخا بسیار
صالح و قابل بود و در شهر شد تا حضرت شاه زور علی قلندری در کتاب اصول التصوف در صفت شایسته آن مقام
فرموده اند که پسر کلان می پسند او از ش علی و آن پسند است کامل پیدا شده بود که درین خاندان هیچ
فرزندی مثل وی نبودند و کوچک و بزرگ همه پسران خورشید و خوش بود و در اوقات عمر بزرگوار
خود یک سال نگذاشته باشد که در هم می خورد و علی صاحب کتخا در جمیع اوقات در این وقت می خواند و بود
و همه کس قابل سعادت و دلالت می بود و در نهایت پدید بر گوار خود بسیار پیدا شد که اگر کسی چیزی
می پرسید نو می بود و نهایت پدید شده بود و در نهایت پدید شده بود که خفیه می بود و در نهایت پدید شده بود
برای شخصیت یافتن خود زور و این منصف بود از او شان است و اگر کسی چیزی پرسید پدید شده بود که گفته اند
ایشان پدید و در هم که شاه کاظم صاحب و حضرت شاه مسعود علی قلندری صاحب با هم نشستند و نشستند
شاه کاظم صاحب با حضرت گویند صاحب میگویند که با صاحب کتخا را جلوه با حصول برار حضرت فرمایند
و دست بر پشت ایشان نهند و قرار واقعی در گوی کنند پس عوی صاحب قلندری فرمودند که انشا الله جل و علا
حضرت میگویند که چون این صاحب است و باید زور و در که هر چه پیشین منظر است پس چون گوی
دید و روز پنجشنبه شروع آمد چون حضرت شاه زور بخش قلندری نظر اختیار کردند ایشان سر برداشته
نمایند عزیز و قبول آمد و خود بودند از آنجی اوست کلان ایشان نیامده بود که وفاتت کردند پس در هم
حضرت شاه زور بخش قلندری قدس سره حضرت شاه زور بخش علی قلندری بودند که در وفاتت و در این مدتی
پشتین گذاشتند و بنا بر این که هم شهر شوال الحکم سنه یک هزار و دو صد و شصت و شصت هجری وفاتت یافتند
با صبیبه حضرت شاه مسعود علی قلندری قدس سره کتخا بود در این شان و در پسر وجود آمدند که تا آن وقت
بود که شاه رضا علی شاه اشرف علی و در کالج کرد اول با صبیبه حضرت شاه علی اکبر قلندری قدس سره
که از این شان حضرت شاه طبیب مضمون صاحب بود و در ولادت کرد و در نهایت پدید شده بود و در نهایت پدید شده بود
شاه علی قلندری صاحب متولد شد که در سال احوال ایشان بالا گذشت شاه علی قلندری صاحب متولد شد که در سال

و خدیجه حضرت مرشد شاه علی اکبر قلندر قدس سره گشته اند بی نام و نشان از پنهان درگذشتند و در شهر کرم
صاحب لادشگر حال و ناله وی بدیافت رسید بحال از اولاد حضرت شاه علی مظفر قلندر کسی باقی نیست و تیسر و دوم
حضرت شیخ شاه مسعود علی قلندر شاه علی حیدر صاحب بودند که اولاد به سینه تمیز کردگار خود حضرت شاه خورشید
قلندر قدس سره گشته اند و از ایشان پسری نشدند بنام العابدین صاحب بعد وفات آن پسر به سینه
قلندر بخش حال خود نکند دیگر در معاصم نشدند که از این قبیله هم اولاد بی بوج آمد با نرها از این قدر در یافتند
که از اولاد شاه صاحب موصوفت بجز یک صاحب نیز نماند که بیاید از اولاد کسی دیگر باقی نیست و تیسر و دوم
حضرت شاه مسعود علی قلندر شاه علی حیدر صاحب بودند مرشد شاه حضرت شاه تراب علی قلندر قدس سره
در مقام ابوالفضل و در حال ایشان شریک فرموده اند که نهایت شکست و سید و قابل و خوش وفات در معاصم
لطرح بودند فقیر با او نشان نهایت محبت بود و از وفات او نشان وقوع ولایت در شهری بوم در عمر بیست
و دو سالگی که پیش بعارضه شکیق رحلت کرد و در پیرایه کلان خود بود و در نهایت خادم و بیاز شدند
یونیز که باقیان مرشد فرستادند بر او بیاید نشدند خادمانه بخدمت بر او خودی مانده اند تا تیسر و چهارم حضرت
شیخ شاه مسعود علی قلندر در مرشد شاه حضرت شاه علی اکبر قلندر بودند که ذکر شان نیز بالا گذشت ایشان
بخانه میر رحیم علی گفتند بودند از پنهان شان که به سینه بود که با شاه اشرف علی پسر کلان حضرت شاه
قلندر قدس سره گشته اند و یک صاحب نیز به سینه شاه قطب اعظم صاحب با گذر گشته رحلت کرد و شاه موصوفت که
مرید خدیجه جداوری خود حضرت شاه علی اکبر قلندر قدس سره بودند بعد وفات حضرت مرشد خود و قائم مقام
و بیانشان نیز گشته اند به نام و نشان از این جهان درگذشتند حضرت مرشدی شاه خدا بخش قلندر
قلندر حضرت شاه با سید علی قلندر قدس سره که حال شان نیز درین کتاب به بعضی خلقتی حضرت
اولاد با خود فرمودست نیز در شکل که در زمانه و بخواه اولاد بی نشدند و فرستاد که در آن روز و چهارم تیسر
و چهارم سینه بود که در سینه کلان سید اسحاق در خلعت بر مقبره علی ابن حضرت شاه که در ارباب نشدند
کسی نشدند و فرستادند که در این سینه علی ابن حضرت شاه علی قلندر در خلعت حضرت
شاه خدا بخش قلندر موصوفت که در آن سینه نشدند و فرستادند که در آن سینه علی حیدر صاحب

بجز رضای اولی چهار نیست تا چهار بعین و شکلیانی که در اینده شد اطلاق کند و ششم باقی همه و چون
 ظهور بکند در دنیا همان بسیار در خیر است و قاطع است و قریب است با کثرت از آن و سایر حاجات
 و وابستگی آن بکسی نیست و صاحب سلام در ظاهر سزاوار چنان است که شاه و شاه علی و انوشیروان و امثالهم
 و محمد رضا سلام و نیاز پذیرفته بود و از جانب سید شاه امانت رسیدن صاحب به آداب و تقسیم آنکه در عهد
 پیشین متفقین میبود که شاه پیشین چهار بخش درگاه بجز آن صاحب را نگذاشته بود و سید که در
 شاه در گور از خدمت فریاد کرده و خانواده امیر و شاهان و از جانب شاه علی اکبر صاحب را صاحب
 خوانند و نیز از این قطعه در عهد سید سلیمان و اگر نگوییم در دهان کرده بودم از خواستش هیچ مطلع نشدم
 لهذا نوشته می آید که غیرت مزاج خود و دیگر حالات تکلیف بر سر کار کردیم و خود را زاده بودیم
 از جانب ایشان بودی صاحب سلام تقوا شاه صاحب بر صورت خود صاحب زاده بود که شاه محمد رضا
 و دیگر شاه غلام علی مؤخر الذکر را در دهان خود و از شاه محمد رضا صاحب که در دهان خود را آنچه سینه بزرگ و سینه
 است و در خدمت امیری کرد و از قریب همیشه در سال گذشته و در خدمت کرده سینه بزرگ و شریک کار
 مانده بگویم که در خدمت شاه علی تقی صاحب در خدمت که در دهان ایشان با آنکه خدمت از خود گیر او در خدمت
 و از پیشین سید محمد تقی صاحب است که اولاد سید محمد تقی را در دهان خود که سید محمد تقی صاحب که سید
 برادر خان برادر او است سید محمد تقی صاحب که در دهان سید محمد تقی و سید محمد تقی صاحب نام خود دیگر
 سید محمد تقی صاحب که سید محمد تقی صاحب که در دهان سید محمد تقی صاحب که سید محمد تقی صاحب که سید
 و اجعلهم ذابوا الشریعة المصطفویة و الشریعة المصطفویة و انما الشریعة المصطفویة
 القلندریة الباسطیة و وفق طریق جرایع سلطنته الاشارة علی طریقین الاشارة
 و الاشارة بحیث سیدنا و نبینا محمد و اولاد و اصحابه که اشارة و اولیاد است
 ذوی الفضل و الرشاد الی یوم التمام اصیبت بر حقیقت با تمام الاحسن

فتمت المقلد مکمل

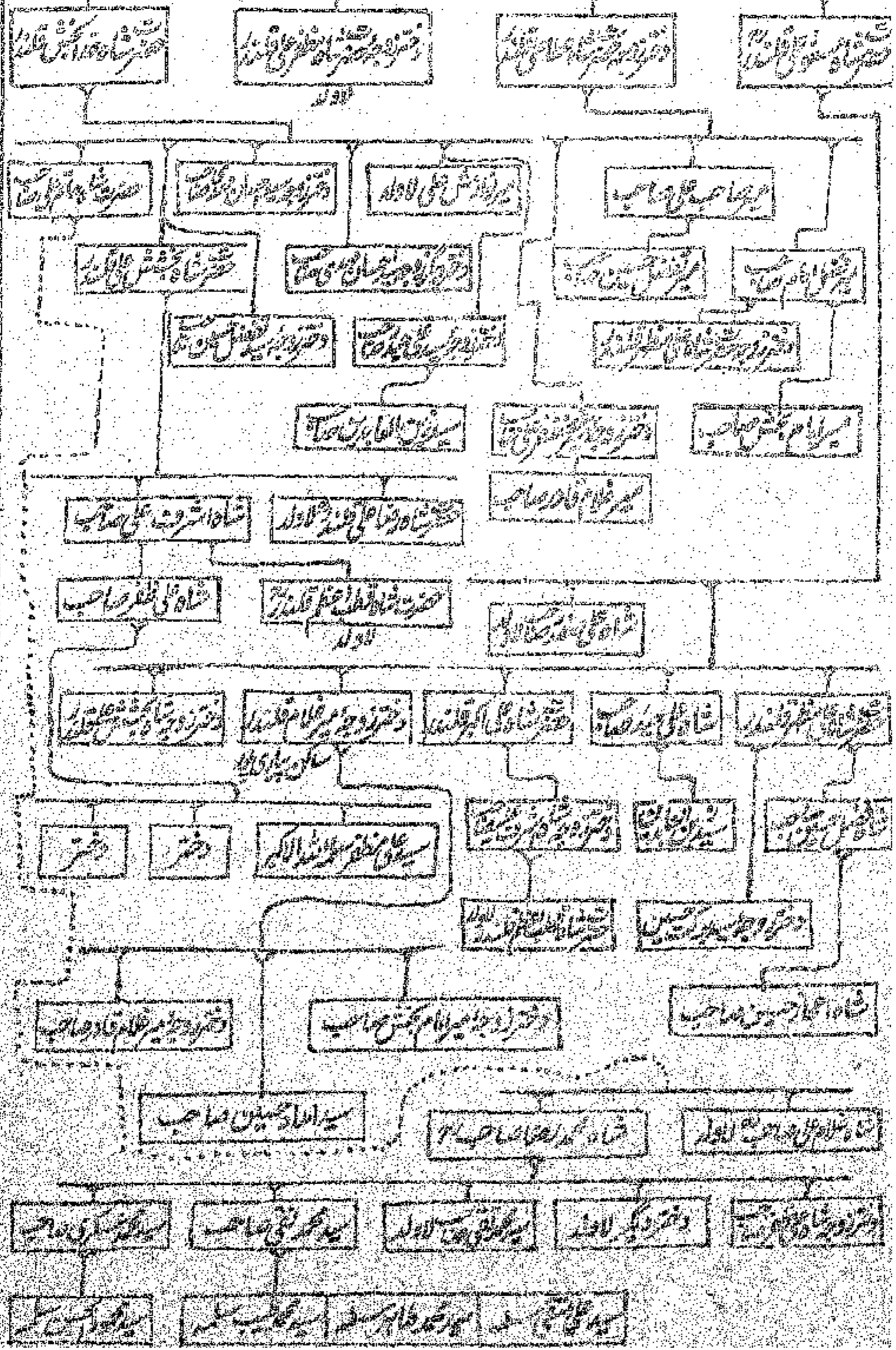
در آن روز و آن وقت که پسر که عمرشان هشتاد و نه ساله بود و سید علی مظفر نام دارد موجود انداخته
 صاحبزاده و صورت را قابل و لائق کند و نور و ظهور با سنی که است فریاد حضرت شاه رضا علی قلندرقانی
 و جانشین و اولاد خود و ونداجازت و خلافت از حضرت مرشدنا شاه علی مظفر قلندرقانس سرور میداشته
 و صاحبزاده و جانشین بودند اولاد وی نگذاشتند که سوم حضرت شاه خدا بخش قلندرقانس سرور
 و تمام علی صاحبزاده که بسیار قابل و لائق و جامع محاسن اعمال و مکرم اخلاق بنیکو شمائل پسندیده و خدا
 بود در حضرت مرشدنا شاه نواب علی قلندرقانس سرور را بطرف اتحاد و پیوند نواب مرشدنا و گان بسیار
 میراثند که کتب بسیار ایشان است جناب حضرت صاحب قلم فقیر او دستیاب شده از آن کیفیت آنرا بخوبی معلوم داشته
 بسهم الله الرحمن الرحیم برادر صاحب خودی دیگری شفیق علی کاشف اسرار حق و جلی سلطان الله تعالی بعد سلام
 السلام که بیرون از جناب پیران نام علی افضل الصلوٰه و السلام استیاق طاق است کرام شهر و شهر تو میر پذیر با
 هر صده در آن مقصود کردید که با او صحائف گرامی شکر خیریت مزاج ساتی و جمیع متعلقان و وابستگان
 سیر و شاه کلام فرمودند و بی گرامی و از او الله تعالی موافقت و شکر عیش و نشاط و در شرف حق امری دیگر
 نگردانند و بجز مروت الهی و آنکه الامجاد اندامکلفت خدمت شریف است ترصد که آنچه جان صحبت و عاقبت از
 تنویر صفات و جمیع متعلقان و وابستگان تکیه باشد که در تمامه مواخات شمام فرموده شرف
 که باعث التشریح قلبی تواند بود و صورت حال بدین نظر کردید که بسالی گذشته واقعه تاریخ یازدهم شهر
 شوال محرم جناب حضرت صاحب قلم که چندین دار فانی بعالم جاودانی انتقال فرموده رونق پذیر خلا
 برین شدند و کوه مفارقت برسدند ما نامزد و گان انداختند چون از مشیت ایزدی بجز ضیاء بقضا
 الله چاره دیگر نبود نیست بصیر و شکیبایی برداشته و بجای جناب روح نور چشم سید شاه رضا علی فرزند
 کبیر حضرت خلدیگان را از جناب برادر صاحب قلم و کعبه سید شاه علی مظفر قلندرقانس بیعت و اجازت خلافت
 حاصل گنایند و سجاده نشین کرده شدند در راه رسیدند جناب برادر صاحب قلم و کعبه سید شاه علی مظفر
 قلندرقانس در دولت فرمودند خلدیگان شدند و در غم و الم برسدند اجتناب دادند از ترویج این سخن
 در حضور رسیده شرح آن خلدیگان سوزان و نالان در چشم عالم تیره و تار و نور و مگر شیت آنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي هدانا لهذا السبيل من عباده المجدودين في واديهما بالانصاف
والرضا على في اخبار الاولياء والطوارق السلسلة تبصره للمتبصرين
وتذكرا للمتأخرين والصلوة والسلام على رسوله الذي منحه
البداية في وسائل العناية واليه النهاية في سلسل الولاية وعلى
اله واصحابه ولا سيما ائمة الطهارة ومشيخة الهداية ولا سيما مشايخنا
القادرية والطيفية والقادرية والچشتية والشمروردية والفرسية
والندوية سلام الله وصلواته ورحمة الله وبركاته عليهم اجمعين
اما اين رسالتي مسعودية **مسمى في اصول مسعودية** اذ تالفت نزهة سادات
وعناية نزهة سادات وولات سلاطات اهل الامم الكرام شيعية
الاولياء الاكابر العظام قدوة الاباب طرق تدبره اصحاب تحقيق تحصيل بفضائل وكلمات
تفصيل بشفقت مقامات عالمت حضرت عالي طبع والاگر سيد مسعود علي فليست
فمن الصدق وخليفة ائمة حضرت سيد السادات ائمة البركات والافادات شيوخ الاسلام
اسلمين وادب الامير المؤمنين شيوخ المشايخ ثلث الامام الاية قرو الاحباب
اسرار كبر عزان فليست الرحمن في الغيب والشهادة والارواح والاعيان والابدان

شجره اولاد امیر خسرو شاه باسوط علی قلندر قندرز

شاه امیر خسرو شاه باسوط علی قلندر قندرز



بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از حمد خدا و در وصف حضرت سید محمد باقر علیه السلام که از اولاد ائمه اطهار است
 استر از ائمه کبیر عرفان حضرت شاه باسرا علی قلندر ادام الله فیضان ایشاده علینا و علی صحیح
 اطالبین الضادقین و المریدین الراضین این حضرت قدوة السالکین زینة العارفين
 صاحب الکشف و الکرامات حضرت شاه محمد ماه قلندر مرید مشایخ حضرت شیخ الاسلام حضرت
 شاه جلاله لاهوری قدس سره و حضرت به بزرگوار این حضرت سید فیروز آیت سید عالم آیت
 سید قاسم این سیدنا صورت سید تقی زیندار و شیخ ارجمند کانون علمیه بزرگ سکونت حضرت
 آقا ابا ذر فرزند آن حضرت میر سید سعید و شیخ الرضوی النیشاپوری سلام الله علیهم که این تقی زین
 طفلی نبوت حضرت قبله گاه دیده از علوم ظاهری و باطنی تربیت یافته و تقنین افکار و افکار است
 الهی و اسرار از نیار محمدی و تقوی آگاهی پذیرفته حضرت مرشد کامل کمال قبله گاه بی و امداد الهی
 بر فرود و کمال بیان سلسله سید ابوالاعوانی قلندر و حکیم و پیر و چشتیه و قاری و سرور و پیر
 و فرود سید و مدار پیر عنوان الله علیهم همچنین مع شجرات که است و چهار فنون است و سایر فنون این کتاب
 در چیز شریف در آرد تا طالبان صدوق الا اعتقاد و مریدان الراجح الا تقیاد بهره یاب باشد بیایران بوجوب
 فرمان و واجب الاذعان حضرت پیر و مرشد مظلوم الهی آنچه در کتب مسائل این نوم یافت چنانچه کتاب
 سقیمه الاولیا و مناقب الاولیا و کتاب مناقب الاصفیاء و بیان احوال پیران سلسله سید ابوالاعوان
 حضرت مولانا سیدی شاه فضل علی ابن شیخ محمد علی قریشی استب ساکن آستان زنده پیر گنده نظام آباد

و با سطرالایادی شیخنا و آماننا سید باسط علی قلندر آل ابی کریم توفیق است و محنت او
 هیچ آنرا غایت و مقلع میجو در پیشرو پیشگشته آفتاب فهم کن و الله اعلم بالصواب
 صد الله ظله انظلیل علینا و احام فضله و الجیزیل الیننا که در خدمت فیض و برکت
 آن جناب مستطاب از طقوس بود و مشتاقه و تربیت علوم ظاهری و باطنی با قضی مرتب یافتند
 و در وقت رخصت از زبان مبارک حضرت قدس جماعت قطب بانی محبوب جهانی ارشاد شد که
 قطب الوقت نور باشد و روای مبارک عنایت شده قبول خدمت قدس اولاد بیا و مقرب حضرت
 کبریا انستیا و الله تعالی عا بقاه و کثر فی المسلمین جده و اه اسیرک طالبان صادق و انعمان
 و ان برین رسا و خلا فاکمه بحال یا بنور و عا و شتای آن جان و جمع حقان و منافع بیشتر
 ان شاء الله تعالی و اهل الصداق الاخره و الاولی
 قال دامت فیضاته و برکاته

سید علی کشمش و زاده اشرف

بیاد قلندر جو پوری **فصل ششم** در بیان احوال پیر ششم حضرت شاه عبدالسلام عروت شاه علی قلی
 این حضرت شاه محمد قطب که **فصل هفتم** در بیان احوال پیر ششم حضرت شاه عبدالقدوس قلندر این حضرت
 شاه علی جو پوری **فصل هشتم** در بیان احوال پیر ششم حضرت شاه محمد عروت شاه قلی قلندر لاهوری
فصل نهم در بیان احوال پیر نهم حضرت شاه دیوان فتح قلندر قلندر پوری **فصل دهم** در بیان احوال پیر نهم
 حضرت شاه الدیبا جو قلندر لاهوری **فصل یازدهم** در بیان احوال پیر یازدهم حضرت سید سعادت
 مجمع البرکات الانوارات حضرت شاه باسط علی قلندر آبادی **فصل بیستم** در بیان احوال پیران
 سلسله سنیّه یقودیه و تشیبه و قادریه و سهروردیه و فرودیه و سیدیه که با ایشان قلندان تعلق دارند
فصل اول در بیان احوال پیر اول حضرت شاه عبدالعزیز علی
 قلندر علی اردو صحابی و پیر صلی الله علیه و آله و صحابه و سلم
 پیران حضرت از زمان پیر صحابیح پیغمبر علیه السلام بود و از کتب سنی مثل توحید و اخلاص احوال پیغمبر
 آخر الزمان مطلع گشته سالها سال با تنظاری ظهور رسول خدا صلی الله علیه و سلم گشیده چون آواز و ظهورش
 بدام کون شنیده و غمگین گردیدند و در شرح حال جهان آرای آنحضرت سرور کائنات جان خود را نثار نموده
 به بیت و خلافت از خطاب رسالت ما بجهیم از جناب لایت انتساب مشرف گردیده و لقب قلندر یافته بخدمت
 علی داری سرفراز گشت و در سفر و حضر حاضر بوده از حق بیدار شده و اسرارنا محمد با هم در یافتن حال خود را مویست
 غلام سق الا الله الواصل القادر و گوی سعادت در این در بود کسی که مرید ایشان شد نسبت به پیغمبر خود
 یافتند و یکدیگر میفکند و کسی که بر سر بلند نسبت به پیران پیر خود یعنی حضرت رضی علی شیه خدا کریم الله علیه و سلم خود
 قلندر بود و در میان پیران جو پوری شاه عبدالقادر جو پوری در رساله منظوم اشارت کرده است
 خواهر عبد العزیز عبد الله آن عطار مصطفی سپاه بائی بود در سفر لوفاق در مکانی که نقش اشراق
 تا زمانه که حمید صمد سوی صفین انداخته شکر شغف لشکرش بگوش رسید با فافت درآمد و بدوید
 گفت که مصطفی لشکر او من فدای نام او بیا کرد قوم گفتند رفت از دنیا و ز این او سرور از خلفا
 این او ایست و شیر خدا علی در نفس امیر کدا تا بدلت بداینا رسید بهتش کرد و نقش گزید

صفات سرکار جو پور مرید و خلیفہ حضرت سید محمد امجد رسالہ غوثیہ عربیہ کی کے از بیان حضرت
 سید نجم الدین قلندر غوث الدہر تصنیف کردہ غوثیہ نام نہاد و دور رسالہ غوثیہ سخن پرورد قسم سید نجم
 از مسائل سلوک اندویش سے از احوال چہار پیر سلسلہ علیہ قلندریہ یعنی حضرت شاہ عبدالعزیز علمدار و صحابی
 پیر خیر خواہ علیہ السلام و حضرت سید خضر اوی قلندر و حضرت سید نجم الدین قلندر غوث الدہر و حضرت
 شاہ قطب الدین بیٹا دل قلندر جو پوری و رسالہ لیل الشارح مع جواہر ضروری در بیان شجرات نسبت چھا
 نوع علی تفصیل و رسالہ منظومہ مختصر و در بیان اسامی پیر کبیر بالا جمال و شرح رسالہ غوثیہ و ناظم ابن ہرود
 رسالہ دولوی مضمون علامتہ العصر و حیر الدہر شاہ ابو محمد عبدالقادر باسطی القندری ابن شیخ خیر الدین الصدوقی
 افواہی مشہور بسوی حضرت عجا و قلندر کہ مرید و خلیفہ حضرت قطب الدین بیٹا دل قلندر بودند و چند مکتوب کہ
 مولوی مضمون موصوفہ در بیان تحقیقی بعضی سلسلہ تاریخ ذوات بعضی پیران کہ از آیات قرآن مجید استخراج نمودہ
 از تکیہ سوگند پوریا بیجا نسبت فرستادہ بودند و کتابت شاہ عجا قلندر و چند اوراق کہ حضرت شاہ عبدالرحمن
 قلندر مدظلہ العالی خلف الصدوق حضرت شیخ الاسلام شاہ الحدید احمد قلندر قدسی ہمزاد در بیان احوال خود فرستاد
 حضرت شاہ عبدالرحمن جانبار قلندر و تیسرا ساقی خلفای حضرت شاہ عجا قلندر و خلفای حضرت شاہ فتح قلندر
 و خلفای پیر گوار خود حضرت شاہ الحدید احمد قلندر بوجیب فرمائش حضرت پیر و مرشد فرستادہ بودند و تیسرا ساقی پیر
 تیسرا پنج از زبان فیض ترجمان حضرت والد مرشد خود شنیدہ ہمہ اجمع کردہ بروز از وہ فصل مرتب ساختہ و خطبہ دولوی
 مضمون موصوفہ در ابتدا و پیر کا کہ بوجیب حکم حضرت پیر و مرشد رسالہ داشتہ بودند و فصل رسالہ مذکورہ نام ابن
 رسالہ حصول سعادت پیر ہماہ و ایوان آئی و توجہ بزرگان از تاریخ نسبت و ہمزاد ہمزاد کیشینہ
 تیز رو یکصد و نود و پنج بحر آفاق ترجمان رسالہ یافت فصل اول در بیان احوال پیر اول حضرت شاہ
 عبدالعزیز کی قلندر علمدار و صحابی پیر خیر خواہ علیہ السلام فصل دوم در بیان احوال پیر دوم حضرت سید
 الجوزین جو پیر سید اولاد سولی می پیر خضر و فی قلندر فصل سوم در بیان احوال پیر سوم
 حضرت سید نجم الدین قلندر غوث الدہر فصل چہارم در بیان احوال پیر چہارم حضرت شاہ قطب الدین بیٹا دل
 قلندر جو پوری فصل پنجم در بیان احوال پیر پنجم حضرت شاہ عجا قلندر ابن حضرت شاہ قطب الدین

و مردم هستند آنکه از دنیا فتنه است و او نیز فتنه از قبر آمده بر روی زمین گشته چنانکه سحر یاز از سحر قبور بعد
 چهل سال برآید و قهر ارج اینست که از یک قبر حضرت گنجشک است در یک زمین که زمین طمان و لا بهور
 واقع است و آنرا قبر نیامده و وقت عمر حضرت شاه عبدالعزیز کی علیه و آله و سلم ستم خردا شدن در سال بوده
 این ماورد معنی است که آنکه عمر حضرت از یک هزار و زیاده بوده تعبیر بیست و شش سال نموده شده است که حضرت
 سلطان بایزید بسطامی بر آنکه پس از آنکه عمرت چه قدر شده است گفت چهار سال آن شخص در حیرت آید گفت که عمر
 من هفتاد سال بخت بگذشت آنرا عمر شام و این چهار سال بیاید و در روز فقر آگاه گشته شاهان شاد
 گشته زمین اوقات را عمر شام هم چنان عمر حضرت شاه عبدالعزیز کی سالها سال در تاملات بخت
 گذشته بشمار نیامده و از وقتیکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم او دیده و بیعت نموده و بر روز فقر آگاه گشته
 بعلت عمر بشمار آمده از بخت عمر ششصد سال گفته شد معنی دیگر آنکه عمر حضرت در تقدیر یکصد و شصت
 سال بوده و زیاده نبود و از این ششصد سال پنجاه سال پیش از حضرت بوده و چهل سال حضور می گذارفته
 و چهل سال در غایت بر ریاضت شاد و محنت و مشقت گذرانیده بدین طوری که چهل سال در سر راه بود
 زمین فرود آمد و بر آب نشست و چهل سال بیرون آمده بر روی زمین سیصد و شصت سال مشرق کرده و در ابتدا
 خلق مشغول بود چون عمر بدینطور ششصد سال رسیده از خلق خود را در پیش کرده در سر راه فرود آمده که
 این سر راه را بقبر تعبیر نموده شده باین معنی ششصد سال گفته شد یعنی اول اصح است و بر معنی اعتراض
 وارد میشود که در حدیث آمده است که بعد از صد سال کسی نقشه از حاضران این وقت بر روی زمین نخواهد بود حال
 آنکه حضرت نبی صلی الله علیه و آله و سلم در حضور حضرت ابوالاسود از صد سال چند صد سال از آن مضمون این حدیث چگونه
 راست آید جواب این اعتراض مولوی فنوی شاه عبدالقادر باین الفاظ نوشته فرستاده صاحب این حدیث اینست
 اینها حضرت است که در آن حال کرده یک بر چهره از اشکال در قرآن و حدیث مبرم شرا که در میان افی و شافی در
 الفاظ آن کل شود خلق از قرآن و حدیث نیز به نسبت فقر چیزی دیگر جوابی عمل نوشته میشود آن کل بر فرود
 که در میان مردم شهرت از قوی تر خواهد بود و انشا الله تعالی اما اینست که خطاب این حدیث به جماعت
 مردم این حدیث بوده است و معنی آنست که کسی از حاضران این وقت بعد از صد سال بقای ندارد پس از آنکه

هر که نمیدست قنوی خواند ما را قلند رعلوی راوی گوید که شیخ المشایخ شاه عبدالعزیز کی
 در سفری با یاران میرفت تا به گانه رسید گفت ما این مکان پس و هنر و برای کتب و کتب
 تحریر فرمود در کتب اولی چهل سال گذشت پس یاران رفتند و متفرق شدند ایشان را امر بدان لاتعدوا شخصی بود
 تا یکی از ایشان بعد چهل سال مراجعت کرد و بر قدما نش بر او افتاد و پرسید او گفت ایها الشیخ که تقوم
 قد مضی از بیست و سه سال یا فاققت آن دور که گفت تا شب تمام کرده سلام داد و چشم بگشاد و پرسید که چند وقت
 گفت چهل سال گذشت پس از آنجا روان شد او می گوید که حضرت فوت فرموده هرگاه پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم اصحاب صفه را در خلوت تعلیم امر را میکرد و جواب از روزهای چهار نظر میکردند که چه تعلیم فرمایند و هر که
 مشایخ ما با اصحاب صفه میباید که اسرار از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بماندند گرفته و ایشان خواهر اولیای خداوند
 در صحیحان اند و مخزعیان قوی از اولیای اند و مخزعیان اسم طریقت است یعنی مکانی پوشیده و در اصطلاح طریقت نامند
 اسرار را گویند یعنی از نسبت قریب و حصول بهر آنجا رسیده اند که آنجا که دست زده و بران بساطه گویند آنکه
 پس هر که با اصحاب صفه پس از کمال خواص او است و آنکه دیگر صحابه که از روز تا نظر میکردند و میرد نیز اولیای
 گویند که ایشان معرفت اسرار یک چشم حاصل کرده اند و تفسیر فرق است در میان آنکه یک چشم شناسد و میان آنکه
 هر دو چشم با شناسد معرفت یا بعد آن حضرت از اصحاب صفه بود و صفه بالضم و التثنی بر خاندان و برای ایشان اصحاب صفه
 مروان اند که جان خود را تبارش جمال جهان آرای حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم کرده و پلیمان جوده
 مبارک خاص شهادت و زبوده اند و بهر چه کار و نیای دنی و دینی آرند و ایشان هر صفه که در باب معارف اسرار
 پیش می آید بالمشایخ است بکثرت رسالت پناه عرض کرده بشارت تقنین و تشریح است آن مشرف میگردد در حضور
 سفر عیسی حضرت را حاضر بودند که گشتند بهر ای پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم چنانی بجز نمودند و حضرت شاه
 عبدالعزیز کی و در حیره کاتبی و سلطان فاری از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و سلم است حضرت خداوند است خداوند
 در آن هر سه پیش از پیغمبر صلی الله علیه و سلم بودند و در آن داشتند چنانچه سلطان فاری گوید که در پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم
 در اسیب است و فای سلطان فاری در سال سی و سه هجری است و مدت عمرش بیست و نه سال بود
 سال بعد از او می گوید حضرت شیخ المشایخ شاه عبدالعزیز کی را چهار مرتبه در هر مرتبه چهل سال ماند

شاه دنیاودین محمد قطب	وقیر او پیرای مرقی قطب	آسمان سینہ شاه دریا اول	قطب دنیاودین بنیاد اول
شاه دین محمد بن نورشاد	ابن سید نظام غزنین شهر	میر خضر قلندر روست	میر خضر و سکندر روست
شیخ عبد العزیز کی	آن علمدار مستطین ایضا	شاه مردان علی ولی خدا	شیرین ناصر شیخ خدا
شاه شایان قوام تخت کلا	سید الایبار رسول الله	سلسله شورش جبرئیل	شاه نار است ز تپه صمدی
از پیر قشقی است یازدهم	در زمین مستطین او از زبیر	صلوات اسلام بر پیر خضر	روی در جاده مذکور
	خلوئی قلندر می است یازدهم	سینه در پیر گبر وقت شمار	
<p>راوی گوید حضرت شاه عبد العزیز کی اجازت و خلافت سلسله طیفوریه که سید طیفور شامی عرف با بزرگ بسطامی است از پیر سید جمال پیر ساوی یافتند و سلسله طیفوریه در نوع است طیفوریه پیر طیفوریه بیان شجره سلسله طیفوریه پیر طیفوریه که پیر طیفوریه پیر طیفوریه شامی عرف با بزرگ بسطامی است از پیر سید جمال پیر ساوی یافتند و سلسله طیفوریه در نوع است طیفوریه پیر طیفوریه</p>			
حضرت صدات پاک شریقی	شاه باسطامی قلندر حق	شاه دنیاودین و حیدر	شیخ الحق الدیوب احمد
شیخ دنیاودین زین الدین	شاه فتح قلندر مستطین	شاه دین محمد قلندر پاک	سیر تو حیدر و معنی لولاک
شاه عبد القادر کس دروین	پیشوای طریق علم شریفین	شاه عبد السلام عجمت حق	ادی خلق بر بخت حق
شاه دنیاودین محمد قطب	پیر به جانشین مستطین	آسمان سینہ شاه دریا اول	قطب دنیاودین بنیاد اول
شاه شایان امام پیر	شیخ دین محمد نورشاد	شاه خضر قلندر روی	میر خضر و سکندر روی
شاه عبد العزیز کشته	با دی دین حق مرگ	سید به جمال الدین	ساوی پیر و آب گلین
شاه طیفور ابو زینر پیام	که بود پیش سید نظام	سید السیاد و جعفر صادق	سامع از حق در هم سخن عالمی
سرور دین محمد باقر	با دی راه باطن و ظاهر	پیشوای در حق و حلی	شاه زین العباد سیر علی
سید السیاد سرور کهن	در چشم بنی امام حسین	شاه مردان علی ولی خدا	شیرین ناصر شیخ خدا
شاه شایان قوام تخت کلا	سید الایبار رسول الله	صلوات اسلام با محمود	روی در جاده مذکور
		سینه در پیر گبر وقت شمار	

تا مفضل و آن است بانی خواهد بود و نقای حضرت و مشرف و حضرت و متراس و واغناص دیگر
از جامعه الناس در بود و مردمی آخری است حضرت را به یاد در یک کت چهل سال بگذشت این
بقای نادری چونما سبت دارد نت عبادت بهمان کله و آن حضرت بجای حال جواب کت است
که بعد سه روز سه سال در وقت یک صبح بیدار گشت و طلب آن کردند در وقت پنجم خضعت اند و ششم وقتیکه
حضرت رضی علی شکر خدا که شد و چهارم تقنین که به یار رفتند سید گشته تقنین با شهادت پذیرفته
و هم در عهد حضرت امام مهدی از پیغمبر بسیار خوانند گشت و بهجت با امام خوانند گشت و جواب کت مان
مردگان نباید دانست همچنین حضرت شاه عبدالعزیز کی را از مردگان نباید دانست و شریک علیه السلام بشری و مری
بیان شجره قلندریه که مخصوص حضرت شاه عبدالعزیز می است
از رساله منظومه ربط المشاخ

سلسله
سلسله
سلسله
سلسله
سلسله
سلسله
سلسله
سلسله
سلسله
سلسله
سلسله

دست من در آن بر است دست باسط علی ولی خداست دست من دست المذیبا حمد
دست فتح قلندریه دست شریف قلندری دست عبدالقدوس در بر می
دست عبدالسلام فرخ دست دست محمد قطب است دست شرف قطب دین مینا دل
دست محمدا و باغ و در یاد دست شرف خم دین خوش ایدر دست جهان نصیب دل را بر
دست حضرت قلندریه فرخ حضرت و سکندری دست عبدالعزیز می ما
دستی دین می نگر می دست شاه شرف سرور و کلاه سید الانبیا رسول الله

دستی من در دعا ششم که بداند الله فوق ایدر

بیان شجره سلسله قلندریه علاوه بر از رساله منظومه ربط المشاخ
حضرت فتحی یک قطری شاه باسط علی قلندری شاه در یاد دین و جلاله محمد اکتی المذیبا حمد
شاه در یاد دین دین نام شیخ فتح قلند سلطان شاه دین جلاله قلندری سرور دین علی کلک
شاه عبدالقدوس سرور دین دینای جهان بیدار تقنین شاه عبدالسلام محمد تقی ادبی علم بر حجت تقی

از مشرق با غرب که تعداد آن شخصی در آشی از هزاران است این نشان کی آنست که یک کپور برای شما جان نهاد
 بود که هر که اطعامی در کار باشد یا هر چه حاجت داشته باشد از آن کپور بگیرد آن کپور اگر کسی برای اسب خود اند
 و گاه میوه است از آن کپور می باشد که آن کپور در آن وقت که حضور خود آن کپور شکست که با بند
 زیر زمین و قن که در بند بود چنانکه حضرت کپور او را می شنود و در وقت آن او را می بیند و اختیار نمودند و از جناب
 ایشان شده که بشود و در آن وقت چنانکه حضرت خواججه قطب الدین مختیار گوید که چون آن کپور در آن جانب
 دینی روان گشته و خواججه صاحب را هم از جناب عالی معلوم شده که سید خضر و فی قطره برای امانت خود که خضر و شها
 است می آید چون فریب و پای رسید قطب صاحب برای استقبال رفتند بیرون در آن خود آوردند و گفتند که آنست
 شما نزد ما است ما را هم از جناب عالی معلوم شده چند روز بعد است و چشمه تربیت طریقت نیست بوجه حسن کرده
 این از آن و ظاهر آنست که سید خضر داده و حضرت نمودند از سیر و سفر مشغول شدند و او می گوید حضرت غوث
 را در منی آمدند شنیدیم که میفرمود در سفر است در خدمت سید کائنات محمد البرکات سیدنا و شایسته مولانا
 الخضر الرومی رحمه الله علیه بودم و در راه می رفتم تا باران رسید و سیر می نمودم و نظر آن حضرت سید خضر
 بیایند و چون آب بگذرد چون سید حضرت شمس است که در مسجد را که بتدریس ایشان مانع آمدند پس بگریه
 و خافت میزدند چنانکه بر آنست سید آب بگذشت بسیار که بر آنست و گفت دیدم که پادشاه را از سید خود
 بازو آفتند یا بپند بپند می پرسند از زبانها رفت و گفتای بر سیدگان این هنگام با شام میگویند که
 زنا سنگ از چگونگی سخن گویند سخن گفتن حضرت ایضا باشد در صفت جهاد است و پروردگار همه را و سید
 از سنگ حضرت سید فرمود خوب بنام شامین گویند از سید این گاو سنگ سخن گویند از گفتن این هم از سنگ
 است بگویند سخن گویند حضرت فرمود اگر این گاو سنگین کن بگویند یا وین ما ازین گاو سنگ تر باشد گفتند که
 اگر این سنگ با شامین گویند که ازین شامین گاو سنگ تر باشد و سید سید است سید است که ازین است
 بود همان کسین در سخن آن گاو زده و گفت قهر اذن است آن گاو بچوگان و آن گاو از دروازه است
 حضرت بار از گفت بگریه و آن گاو ازین نشان سخن دید و بگریه است تا آنست که گفتند که قرآن و سید
 اند که گاو سنگین در دم گم و بگریه آورده حضرت بهاران فرمود تا آن گاو سنگین و کتاب نمودند

سخن گویند که سید خضر
 در آن وقت که سید خضر
 در آن وقت که سید خضر
 در آن وقت که سید خضر
 در آن وقت که سید خضر